

نهضت ملي شدن صنعت نفت و پيامدهاي آن

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی

...در سالهاي پيش از جنگ بين المللي اول، قزاق بلند قدي در سفارت آلمان، كشيک مي كشييد، هر روز صبح توي اتاق چوبي سبز و قرمز خويش به حال خبردار مي ايستاد و خروج و ورود وزير مختار را سلام مي داد و از بسكه خوش خدمتي مي كرد وزير مختار دستور داده بود ته سفره و ته مانده ي آشپزخانه را به اين قزاق بدهند. بعد از ظهرها كه ناهار برگزار مي شد، پيش خدمت ها بقيه غذاها را براي قزاق مي آوردند، با پنج انگشت لقمه ها را در هم مي پيچيد و مانند فتيله به دهان فرو مي كرد و يك جام عرق هم به جاي بنزين روي آن مي ريخت و يكجا مي بلعيد. چيزي نگذشت كه همان قزاق بلند قد، شاهنشاه ايران، رضا شاه پهلوي، ديكتاتور بزرگ و فرمان روي مقتدر شد... (1)

اين ريزه خوار سفره بيگانگان آن گاه كه بر تخت سلطنت نشست نخستين مأموريتي را كه انجام داد، اين بود كه ايران را به شكل حيات خلوتي براي انگليسي ها در آورد و مردان مقاوم و ميهن خواه را از سر راه آز و نياز استعمارگران كنار زد و ايران را رسماً تحت الحمايه انگليسي ها قرارداد و رسوايي به آنجا كشيده شد كه انگليسي ها سرپرستي وزارت ماليه و ارتش را برعهده گرفتند و يك انگليسي را در رأس وزارت ماليه گماردند. انگليسي ها در دوران رضاخان مانند سرطان بر همه ي شئون اقتصادي ايران چنگ انداختند و همه منابع زرخيز و سرشار ايران، به ويژه نفت را به يگما بردند، از اين رو، ناظران سياسي و كارشناسان امور نفتي، دودمان پهلوي را يك سلسله نفتي خوانده اند.

رضاخان، طبق فرمان استعمار انگليس، قرارداد داري را كه در شرف پايان رسيدن بود، به مدت ۳۲ سال با شرايط سنگين تري تجديد كرد و بدین گونه داروندار ملت ايران را بر با داد و فقر و ناداري و عقب ماندگي را براي ملت ايران به ارمغان آورد.

در پي گريز رضاخان از ايران در شهريور ۱۳۲۰ و باز شدن فضا ي سياسي، تنش ها و جنب و جوشهايي در ميان ملت ايران به وجود آمد. از سويي رهبران ديني و رجال ميهن خواه براي نجات ايران از وابستگي و پايمال شدن در زير چكمه بيگانگان و فرو غلطيدين به ورطه ي فساد و تباهي، به خروش و خيزش برخاستند و از سوي ديگر فرصت طلبان، نان به نرخ روز خورها و به تعبير ماركسيستي «اپورتونيست ها» و «رويونيست ها» كه تا ديروز در خدمت ديكتاتور قرار داشتند يكباره به ياد آزادي و استقلال و حقوق توده هاي محروم افتادند و براي به اصطلاح «استقرار حكومت ملي» و... به صحنه آمدند، حزب ها و گروه هايي تشكيل دادند، شعارهاي پر زرق و برق و فرينده اي سردادند و بارديگر كوشيدند از چيرگي ملت بر بيگانگان پشيگيري كنند، چنانكه در نهضت عدالتخواهي نيز با فتنه گري، توطئه چيني و تفرقه افكني، توانستند آن نهضت را به شكست بكشانند و مشروطه دلخواه انگليسي ها را در ايران حاكم كنند.

«روشنفكران» تاريخ انديش كه در حكومت پليسي رضاخان، از پست و مقام و موقعيتي برخوردار بودند و خيانت هاي او را جنبه ي قانوني مي دادند و با نيش قلم خود سرنيزه او را صيفل مي دادند، در پي سقوط حكومت رضاخاني و گريز ديكتاتور، كوشيدند با بند و بست هاي پشت پرده با ابرقدرت هاي غرب و شرق به نان و نوايي برسند و در عوض حركت هاي مردمی را به بيراهه بكشانند و مصالح کشور را فدای منافع موسمی، باندي و شخصی خود سازند.

در چنین شرایطی که ایران برای رسیدن به آزادی و استقلال و قطع دست بیگانگان به پا خاسته بود، جهان نیز آستان حوادثی بود: استعمار انگلیس که فلسطین را در اشغال خود داشت، باهدستی آمریکا و برخی دیگر از دولتهای مقتدر، عناصر صهیونیسم را از اطراف و اکناف دنیا به سوی فلسطین کوچ می‌داد و زمینه‌ی تشکیل دولت ساختگی و نامشروع «اسرائیل» را فراهم می‌کرد. آمریکا به عنوان یک قدرتمند تازه نفس که در جنگ دوم جهانی آسیب کمتری دیده بود، پا به عرصه جهان گذاشته بر آن بود جای استعمار پیر انگلستان را بگیرد. شوروی به عنوان یک حریف سرسخت به رقابت با آمریکا و انگلیس برخاسته برای غارت کشورهای مختلف با آنان به کشمکش دست زده بود.

آزادخواهان در هند، مصر، تونس، الجزایر، فلسطین و لبنان و عراق و... در راه بیرون راندن اشغالگران انگلیس و فرانسه از سرزمین خود و به دست آوردن استقلال در تکاپو بودند، پاکستان به عنوان یک کشور مستقل اعلام موجودیت کرد. چین با انقلاب مائوئیستی به استقلال دست یافت. اندونزی نیز به عنوان یک کشور اسلامی استقلال گرفت. آزادخواهان متعهد و پاکبخته ایران در راه کوتاه کردن دست تبهکاران از منابع زرخیز ایران - به ویژه نفت - به پا خاستند.

آیت الله کاشانی، پیشوای مجاهد آن روز جهان اسلام برای مبارزه و مقابله با استعمارگران و نفتخواران بین المللی به پا خاست. او بر آن بود که مبارزه با استعمار را در سطح ایران و جهان دنبال کند، از این رو، در گام نخست برای کوتاه کردن دست تبهکار گفتار پیر انگلیس از سرنوشت نفت ایران طرح ملی کردن صنعت نفت را داد و در گام دوم برای پیشگیری از اشغال فلسطین از سوی صهیونیستها اعلام جهاد کرد و مردم ایران را به آمادگی و بسیج شدن برای دفاع از فلسطین فراخواند؟

آیت الله کاشانی در سال 1326 در دولت ساعد مراغه‌ای که مسئله نفت در پشت پرده جریان داشت، اعلامیه‌ای علیه شرکت نفت و انگلیسی‌ها صادر کرد و خواهان کوتاه کردن دست استعمار انگلیس از منابع نفتی ایران شد (2) چند روز پس از صدور این اعلامیه آیت الله کاشانی از سوی رژیم دست نشانده ایران دستگیر و در قلعه فلك الأفلک خرم آباد زندانی گردید و آن‌گاه به ترکیه تبعید شد.

آیت الله کاشانی طی پیامی از تبعیدگاه که برای ملت ایران فرستاد باردیگر سلطه شرکت نفت انگلیس را مورد حمله و اعتراض قرارداد و خواهان استیفای حقوق ملت ایران شد. این پیام به وسیله دکتر مصدق در روز یکشنبه ۲۸ خرداد/1329 در جلسه علنی مجلس شانزدهم قرائت شد. متن پیام این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

شانزده ماه پیش اینجانب را برخلاف حق و قانون بدون تقصیر و محاکمه با وضع فجیعی که حتی در حکومت‌های جابر استبدادی هم کمتر سابقه دارد، شبانه تبعید کردند و چون باعث تأثر هر شنونده است. نمی‌خواهم عملیات وحشیانه‌ی مشتی جاسوسان بیگانه را در آن شب شرح دهم. اگر این ظلم عظیم و ستمکاری بی نظیر مبتنی بر علل شخصی بود و به حقوق ملت ایران بستگی نداشت، ابداً در صدد اظهار آن بر نمی‌آمدم ولی از آنجا که تبعید اینجانب مطلقاً جنبه شخصی نداشته و صرفاً برای ارباب مردم و انصراف ملت ایران از مطالبه حقوق مغضوبه خود و تهیه مقدمات حکومت استبدادی و خودسری و سلب آزادی که شرع مقدس و قانون اساسی برای عموم ملت ایران

شناخته است، به عمل آمده، ناچارم علل تبعید خود را به وسیله مجلس شورای ملی به سمع ملت ایران و ملل آزاده جهان برسانم وقتی که مسئله نفت مطرح شد وظیفه دینی و ملی خود دانستم که نظر ملت ایران را در باب مظالم شرکت نفت و حقوق مغضوبه ملت ایران در طی اعلامیه‌ای منتشر کنم و جدا استیغای حقوق از دست رفته آنها را بخواهم و مخالفت مردم را با هر قرارداد یا عملی که مشعر بر تثبیت و تأیید عقد اکراهی غیر نافذ سنة 1312 شمسی مطابق با سال 1933م باشد اظهار نمایم، از طرف دیگر چون بیگانگان و عمال داخلی آنها برای تأمین اغراض خائنانه خود، محتاج به اقدامات مقدماتی و به زمینه‌سازی‌های خطرناک منجمله تغییر قانون اساسی مطلع بودند، می‌خواستند به هر بهانه‌ای که باشد برای امکان تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی مرا از ایران دور کنند، زیرا مطمئن بودند که با وجود اینجانب در مملکت مشکل است به آسانی بتوان به وسیله مجلس ساختگی و بی اساسی که روح ملت ایران هم از آن بیزار مصنوع دشمنان ملک و ملت است، بتوانند قانون اساسی یعنی خوبیهای رادمردان و آزادیخواهان ایران را پایمال کنند... برای اجتناب از طول کلام خلاصه مطالبم را در چند جمله بیان می‌کنم:

اعلامیه‌های اینجانب یکی علیه غصب حقوق ملت ایران از طرف شرکت نفت و اعمال دسایس متنوع و رنگارنگ و دیگر علیه تغییر قانون اساسی و خط مشی مستمره اینجانب در مبارزه با زور و قلدری و بی‌اعتنایی به قوانین عمومی مملکت و لجام گسیختگی طبقه حاکمه مزدور، عقیده و نظریه اینجانب را بالصراحه روشن ساخته و محلی برای هیچگونه ابهامی باقی نگذارده.

ملت ایران عموماً و مردم تهران خصوصاً که تردیدی در ثبات عقیده و نیت اینجانب نداشته‌اند هر وقت فرصت به دست آورده‌اند جداً از عقاید اینجانب پشتیبانی کرده و در مبارزات اجتماعی تأیید نموده‌اند و... نشان دادند که زبان اینجانب زبان ملت ایران است و آنچه گفته و نوشته‌ام و هر عمل اجتماعی که بدان اقدام کرده‌ام به نمایندگی آنها و به تبعیت از افکار و عقاید آنها است.

اکنون نیز بنا به تکلیف دینی و ملی و وظیفه اجتماعی بار دیگر به وسیله مجلس شورای ملی عقاید ملت ایران را در چند جمله به سمع عالمیان می‌رسانم:

اولاً نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قرارداد غیرقانونی که به اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی‌تواند ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کند.

ثانیاً مجازات کسانی را که بر خلاف قانون و عدالت و بدون هیچ گناه باعث تبعید اینجانب و کسانی که با کشتن فخر آرای من مانع کشف دسیسه خائنین و ستمکاران شده با رعایت مقررات قوانین عمومی تحت نظر و مراقبت عده‌ای از وکلای محترم مجلس خواستارم.

ثالثاً ملت ایران مشروطه را با خون خود گرفته و زیر بار استبداد و دیکتاتوری نمی‌رود و البته با خون خود هم از آن دفاع خواهد کرد.

رابعاً مجلس مؤسسان با کیفیتی که همه از جریان انتخابات آن مسبوقند که چگونه با زور سرنیزه صورت گرفته اعتبار و اثری ندارد. والسلام علی من اتبع الهدی

سید ابوالقاسم کاشانی(3)

اشتباه کاشانی

آیت الله کاشانی برای پیشبرد اهداف و آرمانهای اسلامی و ملی به رغم اینکه از پشتیبانی گسترده ملت ایران برخوردار بود، دست مدد به سوی قبیله روشنفکری دراز کرد و آنان را در نهضت ضداستبدادی و ضد استعماری خود سهیم ساخت و این اشتباه بزرگی بود که نهضت او را با شکست رو به رو کرد.

آیت الله کاشانی همزمان با مبارزات پیگیر و همه جانبه خود علیه زورمداران درون مرزی و نفتخواران بین المللی به سراغ مصدق السلطنه رفت و او را که به نومی، دلسردی و بی تفاوتی کشیده شده بود مورد نکوهش قرار داد و به حرکت و خروش او داشت و به مبارزه برانگیخت. حسین مکی می نویسد:

...آیت الله کاشانی در دوره پانزدهم یک مرتبه با دکتر مصدق در منزل نگارنده ملاقات نمود و به دکتر مصدق اعتراض و ایراد گرفت که چرا سکوت کرده گوشه نشینی اختیار کرده است. دکتر مصدق به عذر اینکه مقتضی موجود نیست و مانع مفقود نمی باشد و اوضاع و احوال اجازه مبارزه را فعلاً نمی دهد، مدتی بحث کردند... (4)

آیت الله کاشانی جا داشت که از نهضت مشروطه پند و عبرت می گرفت و باردیگر به باند روشنفکرها اعتماد نمی کرد و به آنان رخصت نمی داد که در نهضت ملی شدن صنعت نفت بازیگر صحنه شوند و آن نهضت عظیم مردمی را در زیر پای آمریکا ذبح کنند.

دکتر مصدق با تکیه به اندیشه ناسیونالیستی در مبارزه نخستین ضربه را به پیکر نهضت اسلامی ایران زد و راه را برای رخنه و نفوذ آمریکا هموار ساخت. اگر نهضت ملی شدن صنعت نفت با تکیه به آرمانهای اسلامی پیش می رفت، هرگز به شکست کشیده نمی شد و آمریکا نمی توانست با کودتای سیاه 28 مرداد/32 بر گرده ملت ایران سوار شود و برای ربع قرن ایران را غارت کند و خسارت های جبران ناپذیری بر ایران وارد سازد.

نهضت ملی شدن صنعت نفت تا روزی که صبغة اسلامی داشت، ملت ایران با همه نیرو در راه پیشبرد آن آمادگی داشتند و جانفشانی می کردند، از این رو، دیدیم که در ۳۰ تیر ماه / ۱۳۳۱ چگونه مردم به ندای آیت الله کاشانی لبیک گفتند و به خیابانها آمدند و توطئه شاه و انگلیس و آمریکا را با شکست روبه رو کردند و مصدق را به قدرت برگرداندند لیکن آن روز که مصدق راه خویش را از اسلام و روحانیت جدا کرد و به پیروی از غرب تز استعماری «جدایی دین از سیاست» را مطرح کرد و با همدستی توطئه گران آیت الله کاشانی را خانه نشین ساخت و نهضت صبغة دینی خود را از دست داد و با تکیه به اندیشه ناسیونالیستی دنبال شد، ملت ایران خود را از صحنه کنار کشیدند و در برابر کودتای ننگین ۲۸ مرداد به تماشا ایستادند، از این رو، آن کودتا کامیاب شد.

باید دانست که تکیه به اندیشه های ناسیونالیستی و نژادپرستانه مطابق با سیاست آمریکا در آن روز برای رویارویی با نفوذ کمونیستها به شمار می رفت و اصولاً استکبار جهانی به منظور رویارویی با اسلام و ایجاد اختلاف میان ملت های اسلامی از تز نژادپرستانه ناسیونالیستی بیشترین بهره ها را برده است.

پیرامون سیاست آمریکا پس از جنگ دوم جهانی برای رویارویی با نفوذ شوروی در خاورمیانه و کنار زدن انگلیس از صحنه آورده‌اند:

بسیاری از مقامات حکومت ترومن از جمله آچون وزیر خارجه و کارشناسان امور خاورمیانه در وزارت خارجه معتقد بودند که با تقویت ناسیونالیسم در کشورهای این منطقه می‌توان سد محکمی در برابر نفوذ کمونیسم به وجود آورد... در اوایل دهه 1950م (۱۳۲۹ش) آمریکا در بسیاری از کشورهای جهان سوم در جستجوی رهبران غیرکمونیستی بود که هم نوعی جذبه و موقعیت ملی و هم توانایی اصلاحات و تغییرات اساسی داشته باشند. در ایران نظر آمریکایی‌ها ابتدا به طرف ژنرال رزم آرا و سپس به سوی دکتر مصدق معطوف شد.

سیاست سنتی آمریکا ایجاب می‌کرد که با سیاست امپریالیستی انگلیس در ایران مقابله کند، ولی آمریکا ترجیح میداد که به جای رویارویی مستقیم با انگلیس به حمایت از نیروهای ملی در این کشور برخیزد... (5)

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که با آنچه که در بالا آمد که مصدق طبق سیاست آمریکا حرکت می‌کرد، چرا آمریکا به کودتا بر ضد او دست زد؟ پاسخ این است که اولاً آمریکا برای سلطه کامل بر همه شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران به مهره‌ای نیاز داشت که دین و میهن و ناموس را در راه حفظ قدرت خود سودا کند لیکن مصدق چنین نبود، دوم آمریکا به یک دژخیمی نیاز داشت که در آن شرایط، برای ایجاد خفقان و سلب آزادی‌هایی که پس از شهریور 20 به وجود آمده بود، ایران را به حمام خون تبدیل کند، لیکن مصدق این گونه نبود. سوم اینکه:

... [آمریکایی‌ها] اعتقاد داشتند کمونیست‌ها در جنبش ناسیونالیستی (ایران) رخنه کرده و در زیر پوشش ملی‌گرایی راه را برای تسلط کمونیسم هموار می‌سازند حکومت ناسیونالیستی مصدق هم به خاطر میدان دادن به کمونیست‌ها، مورد سوء ظن قرار گرفت و طرح کودتا برای سرنگون ساختن این حکومت در سال 1953 نخستین کودتای سیا در جهان سوم بود... (6)

از آنچه آورده شد می‌توان به دست آورد که چگونه نهضت ملی شدن صنعت نفت ناکام ماند و دشمن توانست کودتای ننگین ۲۸ مرداد/32 را تدارک ببیند و ایران را به پایگاه غارت و چپاول و تجاوز بدل کند و ملت ایران را از آزادی، استقلال و بهره‌مندی از مواهب خدادادگی این کشور محروم سازد. برخی از عوامل کامیابی کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان چنین برشمرد:

1. گرایش مصدق و «جبهه ملی» به آمریکا و دید مثبت آنان نسبت به آن ابر جنایت‌کار. در این مورد نوشته دکتر فاطمی وزیر خارجه دولت مصدق در روزنامه باختر امروز (ارگان آن دولت) در تاریخ 10 مرداد/1332 (درست ۱۸ روز پیش از کودتا) درخور توجه است:

... از آن سوی اقیانوس اطلس، از کنار مجسمه آزادی و از وطن ژرژ واشنگتن این روزها پیام محبت به ما می‌رسد... آمریکا باید در دهانه آتش فشان ما را یاری کند. ما این کمک آمریکا را جز با احساسات بشر دوستی و عواطف عالیة انسانی به چیز دیگری تعبیر نمی‌کنیم...

2. کنار گذاشتن مقامات روحانی از رهبری نهضت و جاری کردن سیل اتهام و افترا به سوی آنان و همدستی آگاهانه یا ناآگاهانه مصدق و هواداران او با استعمار انگلیس و آمریکا در راه کوبیدن، بدنام کردن و به زیر سؤال بردن مقامات مبارز روحانی که در پیش برد آن نهضت نقش ریشه‌ای داشتند.

3. نادیده گرفتن آرمانهای اسلامی که خواست مردمی بود که باقیام ۳۰ تیر مصدق را به قدرت برگردانند.

4. پیروی مصدق و مصدقی‌ها از تز استعماری جدایی دین از سیاست.

تاریخ هرگز از یاد نخواهد برد که دکتر مصدق السلطنه، نواب صفوی را به مدت ۲۰ ماه به زندان افکند و هر مقامی که برای آزادی او وساطت کرد، از مصدق پاسخ شنید که از نواب تعهد بگیرند که در سیاست دخالت نکند تا دستور دهم همین امروز او را از زندان آزاد کنند!

5. وفاداری مصدق و «جبهه ملی» نسبت به شاه و رژیم شاهنشاهی.

بنا بر اعتراف مصدق هرکسی را که از روز فرار شاه از ایران، از نظام جمهوری سخن می‌گفت، مأموران شهربانی و اطلاعاتی - طبق دستور مصدق - او را دستگیر و به زندان گسیل می‌داشتند.

6. باورمندی «جبهه ملی» و رهبری آن به این پندار استعماری که بدون تکیه به یکی از ابرقدرت‌ها نمی‌توان روی پای خود ایستاد و با زورمداران حاکم در افتاد.

اگر آیه الله کاشانی به روشنفکران و سازمانها و گروه‌های سیاسی رخصت مداخله در ملی شدن صنعت نفت را نمی‌داد و با رهبری داهیانه خود نهضت را پیش می‌برد، بی‌تردید توطئه ابرقدرت‌ها برای کودتا کامیاب نمی‌شد و سرنوشت ملت ایران دستخوش هوسبازی‌ها و فزونخواهی‌های شیطان بزرگ قرار نمی‌گرفت و داروندار ایران بر باد نمی‌رفت.

پی نوشت:

1. مکی- حسین- تاریخ بیست ساله- جلد چهارم- چاپ دوم ص 54

2. مکی- حسین- خلع از شرکت نفت انگلیس و ایران- جلد سوم- ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب- ص 48

3. پیشین- ص 49

4. پیشین- ص 48

5. باری روبین- جنگ قدرت‌ها در ایران- ترجمه محمود مشرقی ص 53-54

6. پیشین- ص ۶۲

منبع : بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر